

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آن طور که بوده
و نه آن طوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(۷)

توطئه بزرگ علیه اتحاد جماهیر شوروی

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب سوم: ستون پنجم در روسیه

برگردان: الف نسیم

سه مرکزیت

طی سال‌های دهه‌ی ۱۹۳۲ ستون پنجم آینده‌ی روسیه، با اتخاذ سیاست فعالیت‌های مخفی به صورتی واقعی آغاز به شکل‌گیری کرد. در جلسات و کنفرانس‌های کوچک و سری، اعضای قسم خورده‌ی توطئه گر، از مواضع جدید سازمان مطلع می‌شدند و وظایف خود را تمرین می‌کردند. شبکه‌ای از گروه‌های تروریستی، گروه‌های خرابکاری و پیغام بران در خاک شوروی احیاء شد. در مسکو، لنینگراد، و در قفقاز و سیبری، در دونباس و اورال سازمان دهندگان ترتسکیست برای تجمعات هرج و مرج طلب و دشمنان دولت شوروی از جمله: سوسیالیست‌های انقلابی، منشویک‌ها، افرادی با مواضع چپ و راست، وطن پرستان تندرو، هرج و مرج طلبان، گاردهای سفید، فاشیست‌ها و هواداران سلطنت، سخنرانی می‌کردند. پیغام‌های ترتسکی به وسیله‌ی هواداران و جاسوسان شناخته و ناشناخته به صورت مخفی منتشر می‌شد. توطئه جدیدی بر علیه دولت کشور شوروی در جریان بود.

موضع کاملاً مشخص ترتسکی در مورد ترور، ابتدا مورد مخالفت گروهی از روشنفکران ترتسکیست قرار گرفت. کارل رادک روزنامه نگار، زمانی که پیاتاکف مواضع جدید را برای او تشریح می‌کرد، نشانه‌هایی از نگرانی در چهره اش نمایان شد. در فوریه ۱۹۳۲ رادک توسط نامه بری ناشناس نامه‌ای خصوصی که مثل همیشه با حروف رمز نوشته شده بود از ترتسکی دریافت کرد.

"شما باید" - ترتسکی به هوادار مردد خود نوشته بود - تجربیات گذشته را بیاد آورده و دقت کنید که برای شما راه بازگشتی به گذشته وجود ندارد، که مبارزه وارد مرحله‌ی جدیدی شده بود، و از جمله علانمی که این مرحله جدید مبارزاتی را مشخص می‌کرد این بود که ما باید به همراه دولت شوروی از میان برویم و یا مسئله‌ی سرنگونی این رهبریت را مطرح کنیم. نامه ترتسکی، به همراه پافشاری‌های پیاتاکف، بالاخره رادک را متقاعد کرد که با مواضع جدید که شامل، ترور خرابکاری و همکاری با "نیروهای خارجی" می‌شد موافقت کند.

یکی از فعال‌ترین هسته‌های تروریستی که در آن زمان در سطح تمام شوروی تشکیل شده بود، هسته‌ی ایوان اسمیرنف و دوستان قدیمی و اعضای گارد ترتسکی، سرگنی ماراچکوفسکی و افرایم درایتسر بود.

تحت رهبری اسمیرنف، و درایستر، گروه‌های کوچکی را از میان تبهکاران حرفه‌ای، دوستان قدیمی و ترتسکیست‌های باقی مانده از دوران جنگ داخلی، که آماده برای اعمال خشونت بودند را تشکیل دادند.

حساب‌هایی که ما در مورد متلاشی شدن سیاست‌های حزب داشتیم، غلط از آب در آمده است. در سال ۱۹۳۲ ماراچکوفسکی در یک سخنرانی برای تروریست‌ها در مسکو گفت. - تا به حال متدهای استفاده شده نتیجه‌ی مثبتی در بر نداشته است. تنها یک راه برای مبارزه ما باقی میماند، و آن استفاده از خشونت برای براندازی رهبری حزب است. استالین و بقیه‌ی رهبران باید از کار بر کنار شوند. این وظیفه اصلی ماست!

همزمان، پیاتاکف در تلاش بود که در پست‌های حساس، بخصوص در صنایع جنگ و حمل و نقل به خرابکاران، مسئولیتی داده و آنان را با توطئه‌های ترسکی که بر علیه اتحاد جماهیر شوروی آغاز کرده بود، همراه کند.

در تابستان ۱۹۳۲ پیاتاکف به عنوان جانشین ترسکی در شوروی و بوخارین به عنوان رهبر دست راستی‌های اپوزیسیون، به توافق رسیدند که اختلافات گذشته را کنار گذاشته و تحت رهبری ترسکی با یک دیگر همکاری کنند. گروه کوچکی که توسط افراد قدیمی اپوزیسیون، زینویف و کامنف رهبری میشد، قبول کردند که تحت رهبری ترسکی فعالیت کنند. بوخارین مذاکرات میان توطئه‌گران در آن زمان را این چنین توضیح داد:

- من با پیاتاکف، تومسکی و ریکوف صحبت کرده بودم. ریکوف با کامنف و زینویف با پیاتاکف صحبت کرده بودند. در تابستان ۱۹۳۲ من برای بار دوم با پیاتاکف در محل کمیساریای خلق برای صنایع سنگین، صحبت کردم. اینبار برای من مسئله ساده تر شد، چون من زیر دست پیاتاکوف کار میکردم. او رئیس من بود. من اجازه داشتم که به دفتر خصوصی او بروم، بدون این که سوء ظن کسی را تحریک کنم... در تابستان ۱۹۳۲ طی این مکالمات، پیاتاکف با من در مورد گفتگو‌هایش با سدوف در مورد سیاست‌های ترور ترسکی صحبت کرد، و ما به این نتیجه رسیدیم که به زودی می توانستیم تضادهای خود را کنار گذاشته و با هم در مبارزه مان بر علیه حکومت شوروی متحد شویم."

در پانیز و در جریان یک جلسه‌ی مخفی که در خارج از شهر مسکو و در یک ویلای تابستانی مطرود برگزار شد، مذاکرات تعیین کننده، به پایان رسید. نگهبانان برای جلوگیری از غافلگیر شدن و حفاظت جان توطئه‌گران از خانه و راه‌های منتهی به آن، مراقبت میکردند. در این جلسه چیزی شبیه یک رهبری ارشد برای نیروهای متحد شده انتخاب شد. این رهبر ارشد که قصد سازماندهی ترورها - و خرابکاری‌های آینده در سراسر روسیه را داشت بلوک راست و ترسکیست‌ها نامیده شد. آنها در سه مرکزیت و یا بخش با این هدف که اگر یکی از این هسته‌ها کشف می شدند، بقیه قادر به ادامه‌ی کار باشند، ساخته شده بودند.

اولین بخش، مرکز ترور ترسکیستی - زینویفیستی، بود که توسط زینویف رهبری میشد و وظیفه‌اش این بود که اعمال تروریستی را سازماندهی کند.

بخش دوم "مرکز موازی ترسکیست‌ها" نام داشت، که به وسیله‌ی پیاتاکف رهبری شده و اعمال خرابکاری را سازماندهی میکرد.

سومین و مهم ترین بخش، آن بخش واقعی و جبهه‌ی ترسکیستی بود که توسط بوخارین و کرستینسکی رهبری میشد و دربرگیرنده‌ی بسیاری از رهبران و بیشترین اعضای نیروهای اپوزیسیون بود.

تمام سازمان بیش از چند هزار عضو و تقریباً ۲۰ تا ۳۰ نفر رهبر، که پست‌های مهمی را در ارتش، کمیسیون خارجی، سازمان امنیت، صنایع، اتحادیه‌ها، حزب و ارگان‌های دولتی بر عهده داشتند، نداشت.

از همان آغاز "بلوک راست و ترسکیست‌ها" به وسیله‌ی نمایندگان مزدور و سازمان‌های امنیتی بیگانه، بخصوص سازمان جاسوسی آلمان که به درون آن نفوذ کرده بودند، رهبری میشد. در اینجا نام چند تن از جاسوسان قدرت‌های بیگانه را که از اعضای رهبری جبهه توطئه گران بودند را ذکر میکنیم:

نیکلای کرسستینسکی، (Nikolai Krestinsky) ترسکیست و معاون کمیسیون خارجی، جاسوس ارتش آلمان از سال ۱۹۲۳ که اولین ماموریت جاسوسی خود را از جانب ژنرال هانس فون سکت دریافت کرد.

آرکادی روسزنگولز (Arkadi Rosengolz)، ترسکیست و عضو کمیسیون مردم برای مذاکرات معاملات خارجی، شاغل به عنوان جاسوس برای فرماندهی ارتش آلمان از سال ۱۹۲۳. بعدها روسزنگولز تعریف کرد:

" پس از سال ۱۹۲۳ فعالیت‌های جاسوسی من، وقتی که با راهنمایی ترسکی بخشی از اطلاعات محرمانه را به فرماندهی کل قوا، فون سکت و فرماندهی ستاد ارتش هاس دادم، آغاز شد."

سال ۱۹۲۶ و سنگولز همکاری خود با سازمان جاسوسی انگلستان را، در حالی که همزمان با آلمانی‌ها نیز رابطه داشت، آغاز کرد.

کریستین راکوسکی (Christian Rakowski)، ترسکیست و سفیر سابق در انگلستان و فرانسه، جاسوس دستگاه جاسوسی انگلستان، اینتلیجنت سرویس از سال ۱۹۲۴. از سخنان خود راکوسکی:

" من در سال ۱۹۲۴ روابطی تبهکارانه‌ام را با سازمان جاسوسی انگلستان آغاز کردم." او در سال ۱۹۳۴ برای سازمان جاسوسی ژاپن هم جاسوسی میکرد.

استانیسلاو راتایچاک (Stanislaw Rataischak)، ترسکیست و رئیس مرکز نظارت صنعت شیمی، جاسوس سازمان جاسوسی آلمان. پس از انقلاب به شوروی فرستاده شد. او عملیات جاسوسی و اعمال خرابکارانه را در داخل آن کارخانجاتی که دولت روسیه در اورال ساخته بود، سازماندهی میکرد.

ایوان خنارشه (Iwan Hrasche)، ترسکیست، مدیر در صنایع شیمی روسیه، در سال ۱۹۱۹ ملبس به لباس اسیر جنگی روسی در حال بازگشت، برای جاسوسی به نفع سازمان اطلاعاتی کشور چکسلواکی به روسیه آمد. سپس به خدمت سازمان جاسوسی آلمان در آمد.

آلکسی شستف (Alexei Schestow)، ترسکیست و یکی از اعضای رهبری شرکت‌های ائتلافی معدن‌های ذغال سنگ خاور دور و سیبری، که در سال ۱۹۳۱ به خدمت سازمان جاسوسی آلمان در آمد. او از طریق شرکت فرولیچ - کلنوفل - دهلمان برای آلمانی‌ها کار میکرد و جریانات خرابکاری و جاسوسی را در سیبری سازماندهی میکرد.

گاوریل پوشین (Gawril Puschin)، ترسکیست و مدیر کارخانجات شیمی در گورلوکا، در سال ۱۹۳۵ به عضویت سازمان جاسوسی آلمان در آمد. او بعدها طبق اعترافات خودش در حضور مقامات دولت شوروی، اطلاعات زیر را به آلمانی‌ها میداد:

"(۱) تعداد ارقامی تولیدات شیمیایی در کارخانجات روسی طی سال ۱۹۳۴

(۲) برنامه‌ی کار همان کارخانه برای سال ۱۹۳۵ و (۳) طرح‌های در دست اجرا تا

سال ۱۹۳۸."

یاکوف لیوشیتس (Jakow Lifschitz)، ترترسکیست و از اداره کنندگان صنایع راه آهن خاور دور، جاسوس سازمان جاسوسی و نظامی ژاپن بود و به طور مرتب اطلاعات لازم را در مورد راه آهن روسیه را برای ژاپنی‌ها میفرستاد.

ایوان کنیاسف (Iwan Knjasew)، ترترسکیست و مدیر راه آهن اورال، جاسوس سازمان اطلاعاتی ژاپن. به دستور ژاپنی‌ها عملیات خرابکاری را در اورال اداره میکرد و برای فرماندهان ژاپنی در مورد وسایل حمل و نقل روسیه اطلاعات جمع آوری میکرد.

ژوزف توروک (Josef Turok)، ترترسکیست و معاون مدیر بخش ترافیک در پرم (راه آهن اورال، جاسوس ژاپنی‌ها. در سال ۱۹۳۵ او به خاطر جاسوسی - و مأموریت خرابکاری در اورال مبلغ ۳۵۰۰۰ روبل از ژاپنی‌ها دریافت کرد.

میکائیل چرنف، (Michail Tschernow) عضو اپوزیسیون راست، کمیسر کشاورزی در دولت؛ او، جاسوس سازمان اطلاعاتی و نظامی آلمان از سال ۱۹۲۸. به دستور سازمان جاسوسی آلمان عملیات خرابکارانه‌ی وسیعی را در اوکراین سازماندهی کرد.

واسیلی شارانگوییچ (Wassili Scharangowitsch)، از اعضای دست راستی، منشی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست روسیه‌ی سفید. او در سال ۱۹۲۱ برای جاسوسی از طرف لهستان، به روسیه فرستاده شد. او سال‌های بعد نیز به کار برای سازمان جاسوسی لهستان ادامه داد و آنها را با دادن اطلاعات جاسوسی از وضعیت داخلی روسیه مطلع میکرد. و در ضمن عملیات خرابکارانه در روسیه‌ی سفید را نیز سازماندهی میکرد.

گریگوری گرینکو (Grigori Grinko)، از اعضای دست راستی و کارمند کمیسریای دارائی. جاسوس سازمان اطلاعاتی آلمان و لهستان از سال ۱۹۳۲. او از رهبران جنبش فاشیستی و ناسیونالیستی "اوکرائین" بود و به کسانی که اسلحه و مواد منفجره به روسیه قاچاق میکردند کمک میکرد. او به نفع آلمانی‌ها و لهستانی‌ها جاسوسی و خرابکاری میکرد.

سازمان توطئه گر ترترسکیست‌ها، دست راستی‌ها و "زینویفیست‌ها"، در واقع به عنوان ستون پنجم نیروهای متحد ارتجاعی در اتحاد جماهیر شوروی، فعالیت میکردند.

جمع‌بندی از این بخش :

شایان توجه است که مطلب کاملاً روشن می‌باشد و درس آموخته از این بخش که باید بر آن تکیه گردد تا شاید بلکه هواداران گمراه ترترسکیست‌ها را بخود آورد؛ جریان توطئه‌گرانه و خرابکارانه باند ترترسکیستی است که با هدف سرنگون نمودن حکومت سوسیالیستی شوروی فعالیت می‌کردند و توانسته بودند با سوء استفاده از حسن نیت حزب بلشویک، که اعتقاد داشت می‌توان به خطا کاران فرصتی داد تا گذشته‌نا صواب خویش را در همکاری با دولت پرولتاریا جبران کنند، در پست‌های کلیدی و مهمی چون: ارتش، کمیسیون خارجی، سازمان امنیت، صنایع، اتحادیه‌ها، حزب وارگان‌های دولتی نفوذ کنند و در رهبری این قسمت‌های مهم قرار گیرند.

این امر در حالی بود که از همان آغاز بلوک راست و ترترسکیست‌ها توسط نمایندگان مزدور و سازمانهای امنیتی امپریالیستی، بخصوص سازمان جاسوسی آلمان که به برکت همکاری ترترسکی با نازی‌ها در آن نفوذ گسترده داشت، رهبری می‌شد.

و باز این همکاری جانانه و خانانانه بلوک راست و ترترسکیستی با سازمانهای جاسوسی کشورهای امپریالیستی در حالی بود که؛ نیکلای کرسستینسکی و آرکادی روسزنگولز در

سمت معاون کمیسیون خارجی از سال ۱۹۲۳ یعنی در قید حیات لنین بعنوان جاسوس ارتش آلمان مشغول انجام شغل کثیف جاسوسی علیه حکومت شوراهای بودند .
اعتراف کریستین راکوسکی ترسکیست که سفیر سابق در انگلستان و فرانسه بود ، که خود اذعان دارد : " من در سال ۱۹۲۴ روابطی تبهکارانه ام را با سازمان جاسوسی انگلستان آغاز کردم " ، و یا همکاری واسیلی شارانگویچ از بلوک راست و ترسکیست که در سال ۱۹۲۱ با سازمان های جاسوسی ضد شوروی عملیات خرابکارانه را رهبری میکرد را ، نباید بی شرمانه بدروغ به حساب استبداد فردی " استالینیسیم " که در آن دروان وجود خارجی نداشت ، منظور گرداند . امری که نشان از ضدیت ترسکی و ترسکیست ها با اندیشه لنینیسیم مبنی بر " امکان انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد " داشت . و در عین حال بیانگر دروغپردازی ترسکیستها و تمامی شبه ترسکیستهای ریز و درشت امروزی است . که تلاش مذبحخانه دارند تا با وارونه گردن حقایق آن دوران ، خیانت تاریخی " ترسکیسم " را در همترازی با لنینیسیم ، بیشزمانه تحت نام " استالینیسیم " به فراموشخانه تاریخ بسپارند .

نمونه دیگری که از نظر تاریخی نزدیک تر به آغاز انقلاب سوسیالیستی اکتبر می باشد ، نمونه ؛ همکاری ایوان خنارشه ترسکیست که در سمت مدیر صنایع شیمی قرار داشت با سازمان جاسوسی آلمان در سال ۱۹۱۹ است که اگر ذره ای شرافت پرولتری در وجودمان یافت شود ، هرگز نمی توان آنرا دیگر بحساب استبداد فردی " استالینیسیم " گذاشت .
در واقع این نمونه های خانمانه را هم می توان مزید بر علت پدیده ضد انقلابی ترسکیسم بمثابه جریانی ضد سوسیالیستی دانست که ؛ نطفه ی سوسیالیسم برانداز اش قبل از درگذشت لنین از همان دوران آغاز " فعالیت " ترسکی در پروسه مبارزه حزب بلشویک علیه تزاریسیم بسته شده بود و اکنون بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی مراحل عملی سرنگونی سوسیالیسم موجود را طی می کرد که البته آرزو بدل ماند .

در واقع در این جاست که هواداران معتقد به تفکر " ترسکیسم " می توانند با چشم گشودن بر واقعیات دوران به پوچ بودن افسانه " استالینیسیم " پی برده و دستان توطئه گر ترسکی که حاضر شد بخاطر جاه طلبی های خانمانه خویش " سوسیالیسم " را در مهرباب " فاشیسم " قربانی کند ، در پس این خیانت ابدی تاریخی نظاره گر باشند . و با درس آموزی از این تجربه تلخ تاریخ برای همیشه با طرد کامل " ترسکیسم " و تمامی " ایسم " های دیگر ، و تنها با تکیه بر اندیشه رهائی بخش مارکسیسم لنینیسیم جهت ایجاد جهاتی نوین که توده های رنج و کار اداره کنندگان واقعی مقدرات آن جامعه باشند ، همت گمارند .

* * * * *

بهمن ادیب ۲۸/۰۱/۲۰۰۷